

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۸، پیاپی ۱۳۸، زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۳۱-۲۰۹

مقاله علمی - پژوهشی

واکاوی ارتباط ساخت قدرت با مفاسد مالی و پیامدهای آن (از عصر ناصری تا انقلاب مشروطیت)^۱

منصور طرفداری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۴/۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۸/۱۳۹۹

چکیده

گسترده‌گی مفاسد مالی یکی از معضلات دوره قاجار بوده است که در قالب‌های مختلفی چون رشوه، هدیه، اختلاس و نظایر آن انعکاس یافته است. مقوله فساد مالی، به‌خصوص مظاهر آن مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، اما پرداختن به چرایی این پدیده همچنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در راستای این ضرورت و با توجه به اینکه بین ساخت قدرت به عنوان عامل تعیین‌کننده مسائل اجتماعی و اقتصادی با گستره مفاسد مالی پیوند مؤثری وجود دارد، بررسی ابعاد این پیوند و اثرات آن در دوره مورد بحث، مسئله اصلی این نوشتار به حساب می‌آید. بر این اساس، کوشش شده تا با مطالعه منابع و تحقیقات مرتبط و به کمک رویکرد توصیفی-تحلیلی زوایای مختلف موضوع روشن شود. یافته‌های تحقیق بیانگر ارتباط مؤثر بین گسترده‌گی مفاسد مالی با ساخت استبدادی حکومت است که در آن اعمال و توزیع قدرت منوط به اراده و خواست مقام سلطنت است و سایر اجزای حاکمیت نظیر درباریان، دیوان‌سالاری، نظام قضایی و غیره در همین چارچوب معنا پیدا می‌کنند. این ساختار علاوه بر تسری مفاسد مالی به سلسله‌مراتب فرودست و تبدیل آن به عنوان رویه‌ای نسبتاً رایج و نقش مهم آن در مواردی چون عدم شفافیت مالی، توزیع ناعادلانه ثروت و غیره، به عنوان مانع جدی در مقابل اصلاحگران عرصه مفاسد مالی در این عهد مطرح است.

واژه‌های کلیدی: ایران، حکومت قاجار، ساخت قدرت، فساد مالی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HIL.2020.23192.1845

۲. استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد، ایران tarafdari@meybod.ac.ir

مقدمه

ساخت قدرت به عنوان یکی از مباحث مطرح در عرصه مطالعات تاریخی و علوم سیاسی، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به مسائل اقتصادی و اجتماعی دارد. از یک سو، جایگاه و اهمیت ساختار قدرت به عنوان متغیر تأثیرگذار در شکل‌دهی مناسبات اقتصادی و مالی و از سوی دیگر، رواج گسترده مفاسد مالی در دوره مورد بحث باعث شد تا واکاوی اثرات ساخت قدرت بر مفاسد مالی و اساساً ارتباط این دو مقوله با هم، به عنوان مسئله اصلی این تحقیق مطرح شود. درباره مفهوم ساخت قدرت به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی موضوع، باید گفت بیشتر ناظر بر ماهیت و چگونگی اعمال و توزیع قدرت است که زمینه و جوه تمایز نظام‌های سیاسی را از یکدیگر فراهم می‌سازد. بر این اساس، مواردی چون اعمال و توزیع قدرت مطابق با خواست و اراده شاه، جریان یک‌سویه قدرت از بالا به پایین و عدم مشارکت مردم در آن، حاکمیت این دوره را در قالب نظام استبدادی قابل بحث کرده است. درباره جزء مهم دیگر مسئله تحقیق، یعنی مفاسد مالی نیز می‌توان آن را در قالب استفاده نامشروع از اختیارات و قدرت برای بهره‌برداری غیرقانونی از اموال و امکانات مالی عمومی برای منافع شخصی و گروهی توضیح داد. در نهایت، مصادیق فساد مالی را می‌توان در قالب مواردی چون اختلاس، رشوه، اخاذی، دخل و تصرف غیرقانونی در جوه و اموال، استفاده از امتیازات و بهره‌برداری‌های مالی، سوءاستفاده از اختیارات و وظایف شغلی و همچنین تقلب و کم‌کاری بیان کرد (دادگر، ۱۳۸۲: ۱۳).

از منظر تئوریک، در زمینه ارتباط قدرت و مفاسد مالی دو نکته اساسی وجود دارد؛ یکی بیشتر تعاریفی که درباره فساد مالی ارائه شده، به نوعی با داشتن سطحی از قدرت پیوند خورده است. دیگر آنکه در تعاریف جدیدتر سوء استفاده از «مقام و موقعیت عمومی و دولتی» جای خود را به استفاده نامشروع از «مقام و موقعیت به امانت داده شده» برای منافع شخصی داده است (جعفر پورصادق و عدالت‌جو، ۱۳۹۲: ۵۷-۷۹). هرچند تعاریف نو به فهم ارتباط انواع قدرت با مقوله فساد مالی کمک می‌کند، اما طبیعی است که کاربست مفاهیمی چون «مقام و موقعیت به امانت داده شده» در مورد ساخت قدرت قاجار با چالش‌های اساسی مواجه شود؛ زیرا این ساختار مبتنی بر سلطنت مطلقه بود و شاه را در مقام ظل‌الله از اختیارات مطلق در زمینه‌های مختلف برخوردار کرده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۷۴/۱-۱۷۵).

اهمیت بررسی مفاسد مالی در ساختار حاکمیت قاجار باعث شده تا محققان زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار دهند؛ که در این زمینه می‌توان به مقاله رحمانی، محمدخانی و دهقان‌نژاد (۱۳۹۲) با عنوان «درآمدی بر رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد قاجار با تکیه بر

عصر ناصری» اشاره کرد. در این پژوهش ضمن توصیف و تحلیل پدیده رشوه، نگارندگان کوشیده‌اند تا آن را در میان طبقات مختلف جامعه و در جریان انجام برخی امور مالی چون اخذ مالیات‌ها، گمرکات و همچنین عقد قراردادهای نشان دهند. سید جواد طباطبایی (۱۳۹۵) در کتاب ماندگار تأملی درباره ایران به خصوص در بخش «مکتب تبریز و مبانی تجدد» ضمن بررسی مبانی فکری و سیاسی دوره قاجار، گاه به مقوله فساد به خصوص در ساختار دیوانسالاری پرداخته که اتکا به رسائل عصر قاجار اهمیت خاصی به مباحث آن داده است. آجودانی (۱۳۹۶) در کتاب مشروطه ایرانی کوشیده است ابعاد مختلف جنبش مشروطیت را مورد بحث قرار دهد و البته در مواردی به مقوله فساد، از جمله در مجلس اول مشروطه اشاره کرده است. دادگر (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «فساد مالی در تاریخ معاصر ایران» موضوع را در بازه گسترده‌ای مورد توجه قرار داده و آن را به اختاپوسی تشبیه کرده که با پریشان ساختن اقتصاد، سیاست و فرهنگ، از عوامل اصلی نابسامانی اوضاع ایران در عصر قاجار و پهلوی بوده است.

به هر روی، گستردگی موضوع و ابعاد مختلف آن باعث شد تا مقاله پیش رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی و در پیوند با ادبیات پژوهش، از طریق بررسی پرسش‌های اساسی تحقیق درباره ارتباط ساخت قدرت و مفاسد مالی و همچنین پیامدهای آن، گامی در مسیر تکمیل تحقیقات موجود بردارد.

ارتباط بین عملکرد شاه قاجار و مفاسد مالی

در تبیین قدرت شاه و ارتباط آن با مقوله فساد مالی، می‌توان بحث را از دو زاویه اختیاراتش در مقام سلطنت و عملکرد شخصی او دنبال کرد. در زمینه اختیارات شاه قاجار، دیدگاه‌های نسبتاً مشابهی را تا انقلاب مشروطیت در دست داریم. براساس این نظریات که عمدتاً توسط اروپایی‌ها و از منظر لیبرال - دموکراسی رو به تحول غرب سده نوزدهم وارد ادبیات سیاسی ایران شده، پادشاه ایران «از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق‌العنان‌تر و مقتدرتر» و حکم او همواره «قانون ملک» بوده است. همچنین از دیگر خصوصیات شاه را این می‌دانند که «هر چه بخواهد می‌تواند بکند... و در عزل و نصب وزرا و قضات و صاحب‌منصبان از هر قبیل و ضبط اموال و سلب اموال رعایا از هر صنف علی‌الاطلاق مختار است» (مالکوم، ۱۳۶۲: ۱۳۶).

آنچه در نقد و بررسی این نظریات باید توجه داشت آن است که تفکیکی بین اختیارات سلطنت و عملکرد شاهان مختلف قائل نشده است. در واقع، درست است که ساختار حکومت مطلقه، قدرت گسترده‌ای در اختیار شاه به عنوان مهم‌ترین عامل مشروعیت‌بخش ساخت

استبدادی داده بود، اما بسیاری از شاهان بنا به دلایلی چون ضعف شخصی، طرز نگرش به امور و دیگر موانع نتوانستند به همه ظرفیت‌های جایگاه خود جامه عمل بپوشند. در نتیجه، برخی شاهان قاجار - چون آقامحمدخان - با استفاده از ظرفیت‌های ساخت استبدادی و خصوصیات فردی خود، ضمن برقراری انضباط شدید مالی و نظارت بر کار به دست‌ان مالی و اداری، از ریخت‌وپاش دربار نیز جلوگیری کردند (طرفداری، ۱۳۹۲: ۳۳۳). در مقابل، ناتوانی برخی جانشینان او زمینه عدم نظارت صحیح بر امور و بالا رفتن هزینه‌های دربار و غیره را فراهم کرد که این موارد زمینه‌ساز رشد و گسترش بیش از پیش فساد شد.

در زمینه نقش رأس هرم قدرت یعنی شاه و مقوله فساد مالی و اداری، دیدگاه‌های انتقادی مختلفی در این دوره وجود دارد؛ از جمله نویسنده رساله مجدییه در بحث از مفاسد مالی دوره ناصری، شاه را شخصی ضعیف دانسته که قربانی دیوان‌سالاران فریب‌کار شده است. در این زمینه به وزیر مالیه عصر ناصری و زیردستانش اشاره کرده که به شکلی ماهرانه نظر شاه را از پیگیری امور مملکتی به شکار و تفریح یا به تعبیری «آهوگردانی» معطوف می‌کردند. سپس در پرتو چنین اقداماتی، امور مالی را ملک طلق خود می‌دانستند و به سوءاستفاده گسترده از منابع مالی کشور می‌پرداختند. در این زمینه از مجدالملک نقل شده است که: «گویا این صیادان را با دزدان مالیات ایران که طالب بازار آشفته‌اند یک عهد و علاقه باطنی است که هر وقت استراحت پادشاه را در مرکز طولانی دیدند به آهوگردانی استادانه به دوشان تپه حرکت می‌دهند تا امور سلطنت آن‌قدر در خواب خرگوشی بماند تا شیرازه آن از هم بگسلد تا مجالی برای دستیابی به مطامع خود بیابند» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۴۰).

دیدگاه دیگر، نقطه آغازین فساد مالی را متأثر از عملکرد شاه می‌داند و تسری فساد از او به سایر بخش‌های اجتماع را چنین بیان می‌کند: «فساد اداری، دزدی و خوردن مال دولت و ملت به اجازه اوست. حکام هر کجا پا بگذارند آنجا را با مملکت دشمن یکی دانسته به جای مالیات، اموال مردم را به غارت می‌برند. اموال ملت را حکام و پیشکاران می‌برند، جیره و مواجب نوکر را صاحب‌منصبان و لشکرنویسان می‌خورند و جان مردم از حرامیان و راهزنان و دزدان و سیاست حکام و فساد لوطیان و افساد اطباء و جراحان پیوسته در معرض هلاکت است» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۷).

در نهایت، نظریه دیگری آن را با ساخت حکومت مطلقه و خودسرانه مرتبط می‌داند که توسط پادشاه در یک مملکت یا حاکم در ایالت یا نایب حاکم در ناحیه یا یک قریه اعمال می‌شود. در نتیجه، این ساخت استبدادی است که صاحب قدرت می‌تواند هرکس را بکشد و بزند و حبس کند و مالش را بگیرد. چنین سیستمی بر هیچ قاعده و قانون یا دین و مذهب

مقید نیست. بنابراین چندان شگفت‌انگیز نیست که: «منصب به طفلی دهد یا حکومت به ناهلی دزدی را خود نگاهداری کند یا رشوه گرفته به دزدی فرستد یا مخلع کند یا حبس کند...». در نهایت راه حل این مشکلات را تنها در کنار زدن استبداد، برقراری حکومت مشروطه و محدود کردن حکومت به قانون می‌داند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۲۳۹).

درباره زمینه‌های اساسی فساد و بی‌انضباطی مالی در دوره مورد بحث، باید گفت شاهان قاجار بنا به دلایلی همواره درصدد جذب منابع مالی برای خزانه خود بودند. یکی برای روز مبادا؛ مثلاً «نکند جنگی در بگیرد و پولی نداشته باشند». دیگری به حرص و علاقه مفراط برخی شاهان به گردآوری ثروت مربوط می‌شد که گاه کشور را در معرض ویرانی قرار می‌داد (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۶۶). در کنار این موارد، دغدغه‌های اساسی یعنی تأمین هزینه‌های سنگین دربار و حرم‌سرا، اداره امور کشوری و لشکری، سفرهای خارجی و نظایر آن، نیاز به پول را پیش از پیش برجسته می‌ساخت.

در شرایط عادی مالیات مهم‌ترین و قانونی‌ترین منبع درآمد حکومت بود که شرع و عرف چارچوب آن را مشخص کرده بود. نکته حائز اهمیت آنکه متغیرهای مختلفی چون مسائل اقلیمی، نظیر کم‌آبی و بلایای مختلف طبیعی، نابسامانی‌های سیاسی و همچنین دست‌اندازی متصدیان مالیات باعث کاهش و نوسان چشمگیر درآمدهای حکومت می‌شد (طرفداری، همان، ۴۰۲). این موارد در کنار هزینه‌های مختلف، شاهان قاجار را وادار می‌داشت تا در کنار اخذ مالیات‌های نامنظم و ظالمانه (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۰)، با مواردی چون دریافت هدیه، فروش مناصب و گاه با راهکارهای عجیب و ابتکاری، درآمد بیشتری به دست آورند. نتیجه آنکه به تعبیری «هیچ‌گاه به حضور شاه، خواهش و بخشایش و شغلی نخواهند؛ الا آنکه پیشکشی سزاوار مطلب و مقام خود تقدیم کنند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۴). اهمیت دریافت هدیه و پیشکش به حدی بود که در مواردی شاه و صدراعظم برای ایجاد رقابت و بالا نشان دادن میزان توقع خود، هدایای نفیس و گران‌قیمتی را ترتیب می‌دادند و از قول یکی از بزرگان به شاه تقدیم می‌کردند تا دیگران را برای پرداخت پیشکش بیشتر ترغیب کنند و یا در تنگنا قرار دهند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

از دیگر منابع مهم کسب درآمد فروش حکومت ولایات، مناصب و مشاغل مختلف بود؛ به گونه‌ای که وقتی شغلی واگذار می‌شد، متقاضی باید مبلغی در قالب پیشکش تقدیم می‌کرد. معامله بر سر حکومت ولایات همیشه موفقیت‌آمیز نبود؛ برای مثال، اگر فردی سی‌هزار تومان بیشتر از برآورد می‌داد تا حاکم شاغل را که فقط بیست‌هزار تومان می‌پرداخت، کنار بگذارد، ناگهان با حریفی دیگر مواجه می‌شد که با پرداخت چهل‌هزار تومان کار را به نفع خود تمام

می‌کرد (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۷۲/۱). میزان درآمد حکام ولایات به توانایی و انصافشان بستگی داشت. برای مثال، حکمران ولایت فارس ۶۲۰ هزار تومان به شاه می‌داد و جز مخارج دستگاه خودش، یکصد هزار تومان برایش می‌ماند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۸۴).

با وجود گزارش فوق، معامله با شاه بر سر ولایات گاه پرخطر می‌نمود و اگر خریدار حرفه‌ای نبود یا مشکلات غیرمترقبه‌ای چون بلایای طبیعی در ولایت رخ می‌داد، اسباب خانه‌خرابی‌اش فراهم می‌شد. هنگامی که ناصرالدین‌شاه حکومت گیلان را در ازای سی‌هزار تومان پیشکش به برادرش «ملک‌آرا» پیشنهاد کرد، او پس از تحقیق متوجه شد که درآمد گیلان بیش از ده‌هزار تومان نیست و آن را نپذیرفت (نوابی، ۱۳۶۱: ۱۹۰). حکامی که ایالتی را می‌خریدند، باید رشوه دریافتی شاه، مالیات‌ها و عوارض حکومت و در نهایت مداخل خود را از آن ایالت به دست می‌آوردند. بنابراین به شیوه‌های مختلف دست به اخاذی می‌زدند. برای مثال، سال‌ها از مردم یک روستا در کرمان به دلیل بی‌ادبی کدخدا در حضور حاکم، وجهی به نام «پول بی‌ادبی» گرفته می‌شد (کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۱). نهایت آنکه براساس این شیوه توزیع ثروت، مداخل ثمره شیرین این فرایند، علاوه بر شاه و خریدار منصب، سلسله‌مراتب مرتبط بعدی تا پایین‌ترین فرد را به تناسب، بهره‌مند می‌ساخت (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۷۶/۱).

فساد مالی که از شاه شروع می‌شد، تنها به توزیع ناعادلانه ثروت و فقر توده‌های مردم ختم نمی‌شد، بلکه به گونه‌ای زمینه توجیه اقدامات نادرست را برای سلسله‌مراتب فرودست فراهم می‌کرد. برای نمونه، در عصر ناصری شخصی به شغل پرسود جن‌گیری مشغول بود و در افزایش مبلغی می‌گرفت. وقتی ظهیرالدوله از او پرسید این چه بازی است که درآورده‌ای؟ جواب داد «این مردم جن دارند، بعضی را شما می‌گیرید بعضی را من، پس بگذارم همه جن‌ها را شما بگیرید» (هدایت، ۱۳۴۴: ۸۸). آن دسته از افراد پایین‌دست اجتماع که در برابر اخاذی بالادستی‌ها نمی‌توانستند کاری انجام دهند، برای تأمین معاش و کسب مداخل، با ترفندهای مختلف دست در جیب هم می‌کردند. از کارگران گرفته که با کم‌کاری خود تا اطبای دوره‌گرد که پس از تجویز دواهای بی‌فایده و وعده‌های دروغین و اخاذی از بیماران، آنها را با حال زار ترک می‌کردند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۰).

برخی از روستاییان نیز در قبال ملاکین و حکومت تا حدودی حرفه‌ای شده بودند. علاوه بر آنکه مالیات گرفتن از آنها چندان آسان نبود، هنگام درو خرمن املاک خالصه یا اربابی، بخشی از محصول را شب‌هنگام یا در زمان خرمن‌کوبی برمی‌داشتند. برخی زنان روستایی برای برداشتن گندم از گذاشتن آن در «کهنه بچه» هم ابایی نداشتند. از ترفندهای ساده زارعان این بود که به هنگام جدا کردن گندم و کاه، آن را زیاده‌تر از حد معمول به بالا پرتاب می‌کردند تا

گندم با کاه مخلوط شود. از آنجا که ارباب اغلب کاه را به حساب رعیت می‌گذاشت، کاه را به خانه می‌بردند و از نو باد می‌دادند و گندم‌ها را برمی‌داشتند. اگر مأمور حکومت یا خان یا مباشر او تازه‌کار بود، سهم رعیت از یک سوم به نصف افزایش می‌یافت. در شرایطی که تعریف دقیقی از «حق» وجود نداشت، رعیت آن محصول را متعلق به خود می‌دانست؛ با این استدلال که چرا ارباب و بالادستی‌ها آن را بخورند؟ (نواب رضوی، ۱۳۸۸: ۲۳/۱-۲۶۳). از سوی دیگر، وقتی طبقات پایین دست اجتماع کسانی را می‌دیدند که پشیزی نداشتند و بعد از دستیابی به شغل حکومتی، «در عمارت‌های عالی اقامت می‌کردند و با داشتن مال و منال فراوان، از زندگی شاهواری برخوردار بودند» (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۷۷/۱)، می‌کوشیدند برای دستیابی به مداخل و ثروت وارد مشاغل حکومتی شوند. اگر صاحب‌منصبی از طریق شغلش ثروت فراوانی نمی‌اندوخت، نه تنها تمجید نمی‌شد، بلکه ناشی، بی‌استعداد و حتی بی‌عرضه تلقی می‌شد (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۷۸/۱).

در زمینه پیوند ساخت قدرت و ساختار اجتماعی باید گفت نظام اداری و مالی، سیستمی مجزا از ساختار جامعه به حساب نمی‌آمد، بلکه دارای ارتباط متقابل بود. به بیانی روشن‌تر، از یک سو جامعه قرار داشت که خالی از نقایص و معایب فکری، فرهنگی و همچنین فرصت‌طلبی، به‌خصوص در زمینه مالی نبود و البته بیشتر کارگزاران حکومتی از آن برمی‌خاستند و از سوی دیگر، از حاکمیت یا بالادستی‌ها تأثیر می‌پذیرفت. فرهنگ استبدادی عصر قاجار، علاوه بر ابعاد مثبت اجتماعی، خصیصه‌هایی چون فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری، مخفی کردن نارضایتی و اعتراض خود از اوضاع، چاپلوسی، ترجیح منافع شخصی بر منافع جمعی، پول‌دار شدن سریع آن هم از آسان‌ترین راه و در نهایت، سکوت و عدم انتقاد در مقابل فساد را نیز در خود داشت (طرفداری، ۱۳۹۲: ۳۶۵).

منسوبان قدرت و نقش آنها در فساد مالی

علاوه بر بحث ارتباط صاحب قدرت و بستگان او، در ساخت پادشاهی موروثی، شاه در درجه اول به نمایندگی از خاندان سلطنتی و عشیره خود بر رعایا حکمرانی می‌کرد. بنابراین طبیعی بود که منسوبان قدرت یعنی خاندان سلطنت، به‌خصوص نزدیکان شاه حاکم از جایگاه خاصی در ساخت قدرت به عنوان یکی از ملزومات ارتکاب مفاسد مالی برخوردار باشند. برخی شاهان قاجار با همسران متعدد و فرزندان پرشمار خود، حرم‌سرای عریض و طولی را تدارک دیده بودند (عضدالدوله، ۱۳۵۵: صص ۱۲-۴۸). بنا به یک دیدگاه انتقادی، در قیاس با امپراتوری عثمانی که با وجود چند قرن حاکمیت تنها سی شاهدخت و شاهزاده در آن وجود

داشت، اینکه در حکومت قاجار شاهزادگان با خانواده‌ها و منسوبان خود جمعیتی حدود سی هزار نفر را تشکیل می‌دادند، رقم زیادی به حساب می‌آمد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۲۹). از آنجا که شایسته نبود اقوام شاه در فقر و فاقه به سر برند یا کارهای معمولی انجام دهند (پولاک، ۱۳۶۳: ۱۶۳-۱۶۴)، آنها به وساطت همسران شاه با عناوین مختلف به مقام و مکنات فراوان دست می‌یافتند. خیل عظیم افراد حرم‌سرا، از یک سو درگیر اخذ رشوه و دیگر اشکال فساد مالی می‌شدند و از سوی دیگر، هزینه‌های مختلف آنان بار مالی نسبتاً زیادی را بر حکومت قاجار تحمیل می‌کرد. شکوه مراسم عروسی دختر ناصرالدین شاه با پسر دوستعلی خان معیرالممالک خزانه‌دار که پس از پرداخت مبلغی کلان به عنوان پیشکش به شاه صورت گرفت، موجب حیرت مردم تهران شد (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۲۴). نتیجه این ریخت‌وپاش‌ها آن بود که بخش عظیمی از درآمد مالیات ارضی ایران که به دلیل فقر و پریشانی رعایا، اندکی بیش از دو میلیون تومان بود، صرف مخارج درباریان می‌شد (مارکام، ۱۳۶۷: ۵۴).

در پیوند با حرم‌سرا، خیل کثیر شاهزادگان نیز درخور توجه بودند که در به کارگیری تشریفات، پدر تاج‌دار خود را الگو قرار می‌دادند؛ به گونه‌ای که هر یک از آنها دست‌کم پنجاه تا شصت خدمتکار داشتند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۹۹). به قولی دولت می‌توانست با وادار کردن افراد به کم کردن این نوکرها که تعداد زیادی از آنها جنبه تشریفاتی داشتند و در نتیجه، کاهش هزینه‌ها جلوی نیاز بیشتر افراد به رشوه و مفاسد برای تأمین هزینه آنها را بگیرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۶۴/۲).

سرگذشت شاهزادگانی که مناصب حکومتی داشتند، پر از ظلم و اخاذی نسبت به رعیت است. محمدعلی میرزا ولیعهد مظفرالدین شاه از راه‌های مختلفی چون مرخصی دادن به سربازان در ازای پول، احتکار جو و گندم و فروش آنها به چند برابر قیمت، به دنبال اندوختن پول بود. او از جانب مخالفانش متهم شده بود که شبانه از روستایی‌هایی که برای فروش محصولاتشان به تبریز می‌آمدند، اخاذی کرده است (کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۱-۱۹۶). علاوه بر شاهزاده عزالدوله برادر ناصرالدین شاه که آشکارا خانه و دارایی مردم را غارت می‌کرد، به ظل‌السلطان شاهزاده مخوف نیز می‌توان اشاره کرد که از کشتن کسانی که به سبب اخاذی‌های مکررش، از او به نزد پدر تاج‌دارش شکایت کرده بودند، ابایی نداشت (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۴۳). جالب آنکه برخی از شاهزادگان کوشیدند ولیعهدی را از طریق پرداخت پول به پدر تاج‌دار خود به دست آورند. البته اینکه شاهان قاجار پول را از شاهزادگان می‌گرفتند، اما ولیعهدی را به شاهزادگان مورد نظر خود می‌دادند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۵۴-۱۵۵)، نشان از آن داشت که ولیعهدی از معدود خطوط قرمزهایی به حساب می‌آمد که قابل خرید و فروش نبود.

از دیگر ارکان حکومت، دربار بود که شامل طیف مختلفی چون خاندان سلطنتی، صدراعظم، مأموران عالی رتبه و همچنین افرادی می شد که تعدادی از آنها جز خم و راست شدن و تعظیم کردن و گفتن «قربان خاک پایت شویم حقیقت را فرمودید» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۴۸)، وظیفه دیگری نداشتند. همچنین دهها پیشخدمت با وظایف متفاوتی چون مهیا کردن قلیان، جفت کردن کفش ها و تهیه قهوه و نظایر آن در دربار شاه حضور داشتند. گاه همین مشاغل به ظاهر بی اهمیت بنا به دلایلی چون داشتن امنیت بیشتر و آگاهی از تصمیمات و نیز دسیسه ها، به نوعی از حکومت ایالات هم موقعیتی مهم تر داشتند (سرن، ۱۳۶۲: ۱۲۰).

ارتباط با دربار نیز یکی از راه های دستیابی به ثروت و مکنت بود. برای مثال، در مورد حاج محمدحسن امین الضرب که مطابق با خاطرات و اسناد خانوادگی، به دلیل ورشکستگی پدرش توانست در سایه تلاش و نبوغش با سرمایه ناچیز از فروشنده جزئی (مهدوی، ۱۳۷۶: ۵۹۱-۶۱۲) به یکی از تجار موفق و پیشگامان تجدد تبدیل شود، سرگذشتی نقل شده که جالب است. حاج محمدحسن از طریق دکان دلاکی حاجی حیدر نزدیک ورودی مسجد شاه که بیشتر درباریان برای آرایش به آنجا می آمدند، با آنها آشنا شد و به دنبال این ارتباط توانست به خرید و فروش کالا با درباریان بپردازد. در نهایت، از این طریق وارد دربار شد و به مقامات عالی دست یافت (خان شقاقی، ۱۳۵۳: ۱۰۵).

از آنجا که به استثنای وزیران و صاحب منصبان عالی رتبه دربار، کسی حقوق و مزایای قابل توجهی دریافت نمی کرد، خدمتگزاران سلطنتی با فروشندگان زد و بند می کردند و کالا را چند برابر قیمت به درباریان می دادند و مبالغی را خود برمی داشتند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۹۹). در خانه های بزرگان نیز مداخل وجود داشت؛ یعنی بیشتر فروشندگان قیمت اجناس را با در نظر گرفتن حق نوکر خانه، ده درصد بالاتر می فروختند و آن نوکر این ده درصد را خود برمی داشت. جالب آنکه اگر ارباب متوجه می شد، در بیشتر موارد اغماض می کرد؛ زیرا مداخل باید نصیب همه کس می شد؛ چنان که او خود نیز از بالادست می گرفت (کرزن، ۱۳۴۶: ۵۷۷/۱). درباریان و افراد مرتبط با آن در تشریفات و سبک زندگی شاهانه خود علاقه مند به تبعیت از شاه بودند. برای مثال، نظام الدوله خزانه دار کشور و حاکم اسمی اصفهان زندگی سراسر اشرافی داشت؛ به گونه ای که ظروف روی میزش از طلا بود (دوکوتز بوئه، ۱۳۴۸: ۱۹۰). تقلید سطوح مختلف اجتماع از زندگی شاهانه، در برخی آثار دوره قاجار مورد انتقاد قرار گرفته است. از جمله آنکه برخی به بهای خانه خرابی توده های مردم، با ساختن خانه های مختلف و خریدن اسباب، وسایل و البسه غیر ضروری سبک زندگی مسرفانه ای را در پیش می گرفتند که با جایگزین کردن آن با زندگی متعادل و کاهش هزینه ها، می توانستند زمینه های ارتکاب به

فساد مالی را کاهش دهند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۶۳/۲، ۲۶۲).

دیوان‌سالاری و فساد مالی

در رأس تشکیلات دیوان‌سالاری عصر قاجار، منصب صدراعظمی به عنوان مهم‌ترین نماینده حکومت مطلقه و خدمتگزار شاه با اختیارات وسیع از سوی شاه قرار داشت. البته این منصب به دلیل قرار گرفتن در میان خواسته‌ها و مطامع طیف وسیعی از درباریان و افراد ذی‌نفوذ و همچنین طبع متلون شاه مستبد، سمتی سخت خطرناک محسوب می‌شد. نکته دیگر آنکه مقام صدراعظمی به سبب اهمیتش خریدنی نبود؛ فقط گاهی شاه از بین چند کاندید صاحب صلاحیت، کسی را که پول بیشتری می‌داد، برای این سمت انتخاب می‌کرد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۲۶).

گزارش‌های موجود حکایت از گستردگی دامنه فعالیت صدراعظم‌ها در دوره قاجار دارد که در کنار اداره امور داخله، خارجه، تجارت، محاکمات و دیگر مسائل حکومتی، گاه به دغدغه‌های نسبتاً زیاد خود نظیر رسیدگی به املاک شخصی یا کارهای تجاری‌شان نیز می‌پرداختند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۵۸). بنا به یک نظر کنایه‌آمیز، صدراعظم «از آبداری و سقایی و فراولی تا شغل عظیم صدارت» همه را اداره می‌کرد (سالور، ۱۳۷۴: ۸۶۱). گستردگی وظایف صدراعظم که از منظر کلی امور قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی را در برمی‌گرفت، علاوه بر آنکه در مواردی مجال نظارت صحیح را از او می‌گرفت، مسائلی چون عدم تقسیم کار، تداخل وظایف، اداره‌های موازی و غیره را نیز تا سلسله‌مراتب پایین‌دستی تسری می‌بخشید.

در غیاب سیستم حکومت متکی بر قانون که نقش فرد را برجسته می‌ساخت، برخورد صدراعظم‌های دوره قاجار با مقوله فساد متفاوت بود. برای مثال، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام اقدامات خود را از اصلاح گسترده امور مالی آغاز کرد و در مقابل مفاسد مالی هیچ‌گونه ملاحظه به خرج نداد؛ هرچند که این سخت‌گیری به مذاق شاه و درباریان او خوش نیامد (سپهر، ۱۳۳۷: ۳۷/۲). بنا به گفته اعتمادالسلطنه، او علاوه بر سروسامان دادن به امور کشور در عرصه داخلی و خارجی، جلوی مداخله درباریان در امور مملکت را نیز گرفت. البته اقتدار و اشراف او بر امور سبب شد دشمنانش او را متهم به داشتن سودای سلطنت کنند و زمینه نبودن او را فراهم سازند. درحالی‌که جانشین او حاج میرزا آقاسی یک طلبه اهل عرفان معرفی شد که به صورت اتفاقی به مقام صدراعظمی رسیده بود و ناآگاهی او و گرفتار شدنش میان دیوان‌سالاران حيله‌گر، بر نابسامانی‌ها و مفاسد مالی گسترده دوره او تأثیر گذاشته بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۲۹، ۳۰).

در مقابل صدراعظم‌های اصلاحگر و فسادستیز، کسانی هم بودند که از طرق مختلف به دنبال اخاذی و رشوه بودند. برای مثال، عین‌الدوله یکی از ملاکان گیلان را به تهران فرا خواند و پس از چند روز پذیرایی ناگهان او را در اتاقی متعفن حبس کرد. در چنین شرایطی خدمتکاران عین‌الدوله به این ملاک مسن حالی کردند که اگر می‌خواهد به زندگانی شاهانه خود برگردد، باید پیشکشی هنگفت به شاهزاده بپردازد؛ در غیر این صورت ممکن است به دلیل کهولت سن و ضعف بینایی شب‌هنگام در چاهی سقوط کند (هاردینگ، ۱۳۶۲: ۱۳۳).

محل کار صدراعظم و وزرا به عنوان عالی‌ترین مقامات اجرایی و اداری لزوماً دارای میز، مکان بایگانی و این جور چیزها نبود، بلکه تنها چند میز با کاغذدانی به کمر بسته، با قلم و مرکب و یک طومار کاغذ و قیچی در آنجا حضور داشتند (سرن، ۱۳۶۲: ۱۱۲). وزرا نیز همواره جای مشخصی نداشتند و می‌توانستند در مسجد، قهوه‌خانه و کنار جاده بساط خود را پهن و به امور وزارتخانه خود رسیدگی کنند (باقری، ۱۳۷۱: ۵۳). در نهایت، هر جا میرزایی بود، به دلیل آنکه وی قلم و کاغذ و مرکب -مهم‌ترین وسایل ضروری کار دیوانی- را با خود به همراه داشت، عملاً اداره همان‌جا بود. البته مستندات مالی دقیق مستوفیان در عصر ناصری (عبدلی آشتیانی، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۳۷) نشان می‌دهد که گزارش‌های تاریخی دایر بر اینکه «مستخدمین رسمی نه گزارشی از کار خود به بالادست می‌دهند و نه آماری ترتیب می‌دهند و حساب و کتاب هم یا اصلاً در کار نیست، یا اگر هم باشد وضع غیرقابل‌اعتمادی دارد» (کرزن، ۱۳۴۶: ۵۷۸/۱، ۵۸۳-۵۸۶)، همواره درست نیستند.

در دوران مظفرالدین شاه «با وجود این همه کارمند و مستخدم، هیچ‌گونه آمار یا احصائیه‌ای» و نیز هیچ‌گونه دفتری برای ثبت و ضبط اسناد وجود نداشت که بتوان در آن به جست‌وجوی مدارکی پرداخت یا به تحقیق دست زد (دالمانی، ۱۳۸۰: ۳۴/۱-۳۵). نکته دیگر آنکه بیشتر درآمد سالانه کشور نامشخص بود و در سال‌های مختلف به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کرد. همچنین صورت اموالی که وارد خزانه می‌شد، وضعیت آشفته‌ای داشت و به نظر می‌رسد این وضعیت مورد علاقه همگان بود (جونز، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

دیدگاه غالب منابع در مورد طیف گسترده میرزاها که بار اصلی تشکیلات اداری در سراسر کشور بر دوش آنها بود، چندان مثبت نیست. از جمله در مورد میرزاها گفته شده است، آنها که اطلاعات مختصری در مکتب‌خانه‌ها به دست آورده بودند، آرزویشان این بود که به پولی برسند و با آن صاحب نوکر و کلفت شوند، بنشینند، قلیان بکشند و برای تحقق این آرزوها، هنگام حضور در محل کار خود، مدام به دنبال این بودند که چگونه درآمد خود را زیادتر کنند و به مداخل بیشتری دست یابند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱۸۴/۱). دیدگاه دیگر در مورد کارکنان

ادارات چنین است: «در ایران بیش از هر جای دیگر، افراد بی‌غرض در ادارات نادر هستند. مأموران دولتی با تقدیم هدیه‌ای درخور، بر اسب مراد سوار می‌شدند... از هر جا شده در فکر مداخل و پر کردن جیب خود بودند. این است تنها هدف پایین‌ترین مقام یعنی کدخدا تا مقتدرترین وزیر» (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۳۵۹، ۳۶۹).

رسیدگی به امور مالی برعهده مستوفیان بود که غالباً بر کار آنها نظارت چندانی نبود و تنها به دلایلی چون خشم شاه یا حاکم، داشتن ثروت زیاد و ندادن سهم کسی، وضعیت آنها خطرناک می‌شد. برای مثال، هنگامی که ناظم‌الملک به حکومت اصفهان رسید، از روی خشم به حساب‌های میرزا حسین مستوفی که دقت حاکم جدید را به سخره گرفته بود، رسیدگی کرد. در نهایت، پس از آنکه نادرستی آن را اثبات کرد، فردی به نام مشیرالملک را مستوفی کرد. مشیرالملک با وجود آنکه دفاتر را به خط خود می‌نوشت و احتیاط می‌کرد، اما ثروتش از جمله عواملی بود که باعث شد ظل‌السلطان که «نوکر را مثل گوسفند پروار چاق می‌کرد» او را از میان بردارد و اموالش را ضبط کند (نواب رضوی، ۱۳۸۸: ۲۰۰/۱، ۲۰۱). جانشین او میرزا محمدباقر نائینی که او نیز لقب مشیرالملک گرفته بود، ثروت زیادی به هم زد، اما بخت با او یار شد؛ زیرا به دلیل انقلاب مشروطه ظل‌السلطان نتوانست او را به زیر کشد. لذا تا آخر عمر به عنوان فردی ممتول، محترمانه در اصفهان زندگی کرد (همان، همان‌جا).

مستوفیان در اختلاس تبحر خاصی داشتند و تنها عواملی نظیر اختلافات درونی باعث می‌شد تا تخلفات آنها آشکار شود. برای مثال، در حکومت شاهزاده سهام‌الملک بر یزد، وقتی به حساب مالیات مناطقی چون اهرستان و زارچ رسیدگی شد، مبالغ هنگفتی از این مناطق دزدیده شده بود که می‌خواستند با سندسازی به گردن شاهزاده بیندازند (همان، ۳۱۵/۱). گاه دولت هزینه‌های هنگفتی را برای امور مختلف عام‌المنفعه از قبیل ساختن پل یا جاده اختصاص می‌داد که توسط مأموران و مجریان به آن دست‌اندازی می‌شد. برای مثال، هنگامی که ناصرالدین‌شاه برای تأسیس تلگراف‌خانه شیراز مبلغ ده‌هزار تومان اختصاص داد، تنها ۴۵۰۰ تومان آن خرج راه‌اندازی تلگراف شد و بقیه را کارگزاران برداشتند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۸۵). می‌توان گفت وضعیت بد راه‌ها و بناهای عمومی متأثر از چنین عواملی بود.

در چنین شرایطی، مهم‌ترین کارکرد تشکیلات مالی و اداری در کنار اداره امور، انتقال ثروت از طبقه مولد به طبقه مصرف‌کننده یا به قولی وظیفه اصلی آن تاراج رعیت بود که محصول آن، هزینه زندگانی سه یا چهار طبقه انگل پرخرج را تأمین می‌کرد (برآر، ۱۳۵۵: ۱۵۸). مسیر انتقال ثروت از طبقه تولیدکننده تا عالی‌ترین سطح یعنی شخص شاه، بسان خوان نعمتی بود که از پایین‌ترین رده، یعنی کدخدایان و میرزاها تا صدراعظم و درباریان و غیره از

آن بهره می بردند. چه بسیار افراد فقیری که با پیوستن به این چرخه، ناگهان صاحب عمارت های عالی و مال و منال بی حد و حصر شدند (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۷۷/۱). ساختار اداری قاجار به خصوص زمانی که صدراعظم قادر به کنترل امور نبود، بسیار بهم می ریخت و در بیشتر موارد با تداخل وظایف وزرا با یکدیگر همراه می شد. در این تشکیلات، بازنشستگی معنا نداشت؛ وزیران و مسئولان غالباً بی کفایت از یک پست به مقام دیگر منتقل می شدند و تنها به دلایلی چون مرگ، از کار افتادگی، کشته شدن ناگهانی بر اثر خشم شاه و یا به سبب مصادره اموالشان، از ساختار اداری حذف می شدند.

فساد مالی و ساختار قضایی

در دوره مورد بحث، نظام قضایی به عنوان یکی دیگر از ارکان ساخت قدرت، عمدتاً در قالب محاکم شرعی و عرفی صورت اجرایی به خود می گرفت. محاکم شرعی زیر نظر مجتهدان و با حضور هیئتی از پیش نمازان مساجد، متولیان امامزاده ها و سادات محترم (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۰۰)، در چارچوب شریعت به بررسی دعاوی می پرداختند و اموری چون ثبت اسناد معاملات، نکاح و ارث را برعهده داشتند. در مقابل، محاکم عرفی قرار داشتند که غالباً به دادرسی در حوزه حقوق عمومی، جرایم امنیتی، تخلفات حکام و مأموران حکومتی می پرداختند. طبیعتاً رسیدگی به مفاسد مالی نیز در حوزه این محاکم قرار می گرفت. با این همه، به منظور محدود ساختن محاکم شرعی کوشش شد تا محاکم عرفی که شامل مواردی چون دیوان خانه عدالت، مجلس تحقیق مظالم و مجلس تجارت بود، به عنوان مرجع نهایی قضایی زیر نظر حاکمیت باشد (امین، ۱۳۸۲: ۳۲). در زمینه ارتباط محاکم شرعی و محاکم عرفی باید گفت هرچند بین آنها سطوح مختلفی از همکاری در مسائل حقوقی شرعی - عرفی وجود داشت، اما علاوه بر بحث مهم تداخل وظایف بین این دو دسته محاکم، ساختار قضایی نیز شاهد تلاش آنها برای گسترش نفوذ و سلطه بر یکدیگر بود. این اختلافات گاه بین شاه - که خود را مرجع نهایی نظام قضایی می دانست - با علما و مراجع نمایان می شد و برآشفته گی و بلا تکلیفی نظام قضایی بیش از پیش می افزود.

تأمل در منابع و رسائل انتقادی بیانگر آن است که بنا به دلایلی چند، ساختار قضایی که می توانست به عنوان یکی از ارکان مبارزه با فساد مطرح شود، کارکرد چندان مؤثری نداشته است. نخست، علاوه بر آنکه نظام قضایی در کلیت خود فاقد استقلال بود، امر قضاوت و مبانی قانونی حکم و داوری اساس و رویه خاصی نداشت. مطالعه ساختار قضایی قاجار نشان می دهد که افراد مختلفی چون شاه، حکام ایالات، خانها، کدخداها و نظایر آن در مقام قاضی

قرار می‌گرفتند. همچنین قضاوت همواره براساس قوانین مجزا از خلق و خوی قاضی صورت نمی‌پذیرفت؛ یعنی اگر قاضی ناراحت بود، در مواردی با وجود عدم تناسب جرم با مجازات، دستور کشتن یا قطع دست می‌داد (تبریزی، ۱۳۸۶: ۳۸). برای مثال، فردی طلای شاه را دزدیده بود. در شرایطی که مجازات دزد از نظر شرع - به عنوان مدون‌ترین قانون موجود - قطع دست بود، شاه با عصبانیت دستور قتل او را داد (صفایی، [بی‌تا]: ۴۶). در این زمینه می‌توان به اصلاحگرانی چون قائم‌مقام و امیرکبیر نیز اشاره کرد که بدون تشریفات قضایی و صرفاً مطابق با نظر و خواست شاه کشته شدند.

دستگاه قضایی خود درگیر فساد و تباهی بود؛ به گونه‌ای که در مواردی قاضی از دو طرف دعوا پول می‌گرفت. از مدعی، به دلیل آنکه امر را اتمام داده و از مدعی علیه بدان سبب که در تأدیب او کمتر از استحقاقش عمل کرده یا از مجازاتش صرف نظر کرده است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۵). پرداخت رشوه گاه سخت‌ترین مجازات‌ها را رفع می‌کرد؛ چنان‌که در عصر مظفری، یکی از بزرگان به نام عمیدالسلطان در تالش تعداد زیادی را به قتل رساند و قرار شد او را دم توپ بگذارند، اما قاتل که پنج‌هزار تومان به امیرنظام و ولیعهد (محمدعلی میرزا) رشوه داده بود، به هنگام اعدام به حضرت عباس (س) متوسل شد؛ در نتیجه «معجزه‌ای» رخ داد و توپ عمل نکرد (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۰۹).

نظام قضایی برای مرتکبان فساد مالی و اداری تأثیر چندان بازدارنده‌ای نداشت؛ به گونه‌ای که هرگاه زیردستان از طرف شاه یا حکومت جریمه می‌شدند، مبلغ خسارت خود را در عمل از مردم باز پس می‌گرفتند. برای مثال، ساعدالسلطنه که به سبب تخلفات مالی‌اش به یک مبلغ جزئی توسط شاه جریمه شد، در همدان با گرفتن مبلغی اضافه بر مالیات که به ضرب چماق صورت گرفت، چندین برابر آن جریمه را از مردم پس گرفت. تنها تأثیر این رویکرد این بود که فردی چون عین‌السلطنه که به خاطر ده تومان اخاذی از صد توپچی جریمه شده بود و نتوانسته بود این مبلغ را از رعیت بگیرد، با ناامیدی خاطر نشان کرد که «هرچه زودتر بمیریم آسوده‌تر هستیم» (سالور، ۱۳۷۴: ۵۳۱).

پیامدهای فساد مالی

فساد مالی که دست‌کم تا تحولات فکری منتج به انقلاب مشروطه، در ارکان حکومت و جامعه قاجار به امری رایج در فرهنگ عمومی تبدیل شده بود، گذشته از مواردی چون هرج و مرج مالی، توزیع نامناسب ثروت، بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی، تأثیر سوء بر اخلاقیات جامعه، به عنوان یکی از موانع عمده بر سر راه شایسته‌سالاری و اصلاح وضع موجود نیز درآمد که در

ادامه به آن خواهیم پرداخت.

فساد مالی عامل بازدارنده شایسته سالاری

رواج فساد در ساختار مالی و اداری حکومت قاجار از جمله عواملی بود که باعث شد به ندرت افرادی فن سالار و باکفایت چون امیرکبیر و سپهسالار مجال ظهور و بروز یابند. در نتیجه، عرصه برای جولان «متملقان و بی‌مایگان» فراهم شد که این مهم بر آشفتگی اوضاع افزود (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۸۱). در چنین ساختاری، علاوه بر آنکه افراد با دادن رشوه به شاه مناصب عالی نظیر وزارت را به دست می‌آوردند (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۳۹)، تملق و چاپلوسی نیز در این زمینه اهمیت زیادی داشت. هنگامی که امین‌همایون به وزارت تجارت رسید، چون «خط و سواد و شعور» نداشت همه شگفت‌زده شدند. مهم‌ترین برگ برنده او این بود که «بسیار چاخان» بود (سالور، ۱۳۷۴: ۷۳۵). نمونه ادبیات آمیخته به تملق را به خوبی می‌توان در رساله قانون مظفری منسوب به میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان دید که فقط سالی چندصد تومان هزینه کفش خود و خانواده‌اش بود: «خوب است کلمه روحنا فداه ضمیمه لفظ مبارک شاه بشود» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۶۳۴/۲).

فروش مناصب و القاب نیز به نوبه خود بر آشفتگی امور اداری افزود و زمینه را برای ارتقای افراد بی‌کفایت و نالایق فراهم آورد. ناصرالدین‌شاه بعد از بازگشت از سفر اروپا «با زرنگی و فهم رگ حساس ایرانی‌ها و ارضای حس خودخواهی‌شان» کوشید با فروش القاب، منبع درآمد تازه‌ای ایجاد کند (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۰). بنا به گفتاری کنایه‌آمیز «دیگر شخصی از اهل ایران باقی نماند که فلان‌الدوله و بهمان‌السلطنه و فلان‌الملک نشده باشد. وزرای باتدبیر تا توانستند مردم احمق را از راه لقب‌فروشی چابیدنند» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۶۸۲/۲-۶۸۳). برخلاف گفته ظل‌السلطان، همه کسانی که به دنبال لقب بودند، چندان هم احمق نبودند؛ زیرا القاب یکی از لوازم ارتباط با شاه و دربار بود که منافع فراوانی داشت.

ناکامی اقدامات اصلاحی

در شرایطی که فساد در ساختار حکومتی قاجار، از بالا تا پایین و حتی تا توده‌های اجتماع گسترده شده بود و ساختار حاکمیت از مروجان اصلی آن به حساب می‌آمد، برخی صدراعظم‌ها برای مقابله با رشوه و اختلاس گام‌هایی برداشتند؛ از جمله میرزا قائم‌مقام که با اقدامات اصلاحی خود، نظیر محدود ساختن اخذ رشوه و دریافت مواجب و مستمری بی‌حساب و کتاب، دخل و خرج مملکت را تا حدی منظم ساخت. از آنجا که در فقدان

سیستم قانونمند، همه چیز به فرد بستگی دارد، در دوره جانشین وی میرزا آقاسی دوباره پول خزانه توسط درباریان و خاندان سلطنت حیف و میل شد؛ به گونه‌ای که خزانه با کسری بودجه دو کرور تومانی مواجه شد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۵).

میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم نام‌آور این دوران نیز با اقتدار به حساب و کتاب همه مستوفیان رسیدگی کرد. او به رسوم و مواجب آنها و همچنین سایر درباریان و کارگزاران سروسامانی بخشید و طی اقدامی کم‌سابقه جمع خرج و دخل ایران را برابر کرد. او که معتقد بود وجود حقوق ماهیانه و منظم فساد را از بین می‌برد، به انجام این کار مبادرت ورزید، اما این اقدام با نارضایتی شدید مأموران و کارکنان مواجه شد که منافعشان به خطر افتاده بود. جالب آنکه کارکنان و مأموران حکومتی حاضر شدند مواجیشان قطع شود، اما گرفتن هدیه برقرار باشد (باقری، ۱۳۷۱: ۵۷). امیر نیز سرانجام بر اثر توطئه و دسیسه جانس را در این راه گذاشت. مؤلف کتاب *ناسخ‌التواریخ* نیز به سبب کاهش رسوم و مواجیش، در مخالفت و خشم عمومی درباریان، شاهزادگان و بزرگان نسبت به امیر همسو شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۹۷۰، ۹۷۱).

میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم نوگرا و اصلاحگر این عصر نیز تلاش کرد جلوی تعدیات حکام، درباریان و شاهزادگان را بگیرد. او در مورد عملکرد خود با غرور تمام چنین گفته است: «می‌توان گفت و ادعا نمود که از رشوه و تعارف و هدیه و پیشکش که به اسامی مختلفه، نتیجه واحده دارند اسمی باقی نمانده» و در ادامه افزوده است: «بعلاوه، مناصب و مأموریت‌های دولت علیه، به لیاقت و استحقاق داده می‌شود» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۰). در این راستا شاه نیز او را به فضیلت «بی‌طمعی و بی‌غرضی» ستود و اهل دیوان را مشتی طمع‌کار خواند و از همگان خواست تا از آیین صدراعظم سرمشق بگیرند (همان، همان‌جا). با اینکه میرزا حسین‌خان به خوبی از دشمنی طبقه حاکم که ریشه در منفعت‌طلبی داشت، آگاه بود، بیش از حد روی حمایت شاه مستبد که خودخواسته یا ناخواسته سرمنشأ این مشکلات بود، اعتماد کرد و بنا به روایتی، فرجام تلخش قهوه قجری بود.

از جمله حرکت‌های اصلاحی قابل ذکر در عصر قاجار، جنبش مشروطیت است که به موازات مخالفت با مفاسد مالی، خود نیز در مواردی گرفتار آن بود. برای مثال، یکی از رؤسای ایلات خمسه که اراضی زیادی را از افراد مختلف غصب کرده بود، طی نامه‌ای به همراه مبالغی رشوه، از احتشام‌السلطنه رئیس مجلس و از افراد خوش‌نام و پاک‌دست این دوران خواست در مقابل شاکیان از او حمایت کند که البته موفق نشد. سرانجام با وجود مخالفت رئیس مجلس، خان مذکور توانست با پرداخت رشوه به واسطه نمایندگان مجلس، ملک نام‌برده را پس بگیرد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۳) و جالب آنکه همان خان بعدها به نمایندگی مجلس هم رسید.

احتشام السلطنه همچنین یکی از نمایندگان را متهم کرد که با نام بردن از افراد به عنوان مستبد، آنها را به وحشت می افکند و به محض پخش شدن شایعه، آنها برای رهایی از اتهاماتی که در آن شرایط، خطرناک می نمود، دست به دامن خودش می شدند و با «تقدیم پیشکش های لایق» اخبار بدشگون در مورد آنها به پایان می رسید (همو، همان، ۶۲۹).

زرتشتیان نیز که با وجود همکاری و حمایت مالی از مشروطیت، برای داشتن نماینده در مجلس با مخالفت مواجه شدند، بنا به قولی با دادن مبلغی هنگفت، به عنوان ایرانیان اصیل اجازه یافتند یک نماینده در مجلس داشته باشند (امینی، ۱۳۸۰: ۹۴). حتی گفته شده است احمدشاه سلطان نظام مشروطه، فرمانی را بدون رشوه امضا نمی کرد و حکومت ایالات را با گرفتن مبالغ سنگین به افراد واگذار و دولت را مجبور می کرد تا آنها را منصوب کند. او با أخذ این وجوه، مبالغی هنگفت برای روز مبدا در بانک های اروپایی سپرده گذاری کرد (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۶ و ۱۶۲۲/۷). به تعبیر احتشام السلطنه مشروطیت هم نتوانست «عادت به رشوه خواری که چنان در خون و شرابین ما داخل شده که تغییر سلطنت مستبده به مشروطه» را براندازد و حتی گروهی تازه از راه رسیده به نام وکیل، مجاهد و روزنامه نویس نیز به خیل رشوه گیران پیوستند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۱). البته این جنبش تا حدودی مفاسد مالی را به عنوان امری عادی به چالش کشید.

نتیجه گیری

در ساختار استبدادی حکومت قاجار، شاه با اختیارات گسترده و مطلق خود، به عنوان تنها منبع مشروع توزیع کننده قدرت در رأس هرم اجتماعی قرار داشت. در زمینه پیوند شاه و مفاسد مالی، در کنار نظریاتی که بر ضعف شاه و سوء استفاده زبردستان فرصت طلب و همچنین طمع ورزی و شخصیت شاهان به عنوان عامل اصلی تسری فساد مالی تأکید داشتند، برخی نگرش ها نیز مشکل را در ساختار قدرت مطلقه می دانستند که علاج آن برقراری حکومت مشروطه و متکی به قانون بود. نوسان درآمدهای کشور -از جمله مالیات ها- تحت تأثیر مسائل اقلیمی، بلاای طبیعی و دست اندازی کارگزاران حکومتی و همچنین علاقه شاهان به داشتن خزانه سرشار و هزینه های سنگین حرم سرا، امور کشوری لشکری و غیره، در رواج و گسترش فساد مالی و مصادیق مختلف آن نظیر خرید و فروش مناصب، دریافت رشوه و غیره نقش اساسی داشت.

از منظر ساخت قدرت، خاندان سلطنتی به واسطه خویشاوندی با شاه و بدان سبب که به گونه ای به نمایندگی از آنها بر رعایا حکومت می کرد، جایگاه خاصی داشتند و از قدرت به

عنوان یکی از لوازم ارتکاب به مفاسد مالی برخوردار بودند. از دیگر ارکان قدرت، ساختار اجرایی بود که تحت نظر صدراعظم به عنوان مهم‌ترین نماینده حاکمیت قرار داشت. در غیاب سیستم متکی بر قانون که نقش فرد را برجسته می‌ساخت، در کنار صدراعظم‌هایی که بنا به دلایلی چون ضعف مدیریتی و نداشتن سررشته کافی در امور و یا منافع شخصی به گسترش مفاسد مالی دامن می‌زدند، صدراعظم‌هایی نیز بودند درصدد اصلاح امور و مبارزه با مفاسد مالی و اداری برآمدند. موفقیت نسبی کسانی چون سپهسالار و به‌خصوص امیرکبیر در مبارزه با فساد مالی، اگرچه به سبب ساخت استبدادی تداوم نیافت، اما به عنوان نمونه‌ای نسبتاً بی‌بدیل در مقابله با این پدیده، اهمیت بنیادین دارد. در نهایت، ساختار قضایی بنا به دلایلی چون اختلافات محاکم شرعی و عرفی، اعمال قضاوت توسط افراد مختلف صاحب‌قدرت و فقدان رویه قضایی مشخص، آلودگی به رشوه کارایی چندانی نداشت. در نتیجه این شرایط، از منظر قضایی هزینه ارتکاب به اختلاس، رشوه و غیره غالباً ناچیز بود.

فساد مالی حکومت قاجار، علاوه بر نتایجی چون بی‌نظمی و عدم شفافیت مالی و توزیع بدون ضابطه و ناعادلانه ثروت، مانع از میدان یافتن افراد شایسته و انجام اصلاحات نیز شد. از جمله حرکت‌های اصلاحی مهم این دوران، جنبش مشروطیت بود که خود در مواردی درگیر انواع مفاسد مالی شده بود، اما ضمن برجسته‌تر کردن ابعاد منفی آن، سرآغازی هرچند شکننده برای برخورد جدی‌تر با این پدیده بود.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۹۶)، *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- (۱۳۹۲)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- احتشام‌السلطنه، محمود (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۸)، *خلسه مشهور به خواب‌نامه*، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- (۱۳۷۴)، *چهل سال تاریخ ایران (مآثر و الآثار)*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.
- امین، سید حسن (زمستان ۱۳۸۲)، «نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، دوره پنجم، شماره ۹، صص ۲۹-۷۳.
- امینی، تورج (۱۳۸۰)، *اسنادی از زرتشتیان معاصر یزد*، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۸، زمستان ۹۹ / ۲۲۷

- اوین، ژان (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه و حواشی علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱)، *سفرنامه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات اطلاعات.
- باقری، علی (۱۳۷۱)، *جامعه و حکومت در ایران*، تهران: مرکز نشر بین الملل.
- برآر، ویکتور (۱۳۵۵)، *انقلابات ایران*، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بنجامین، سمیوئل (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه حسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۳)، *سفرنامه پولاک* (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تبریزی، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶)، *یک کلمه*، به کوشش علیرضا دولتشاهی، تهران: انتشارات بال.
- جعفر پورصادق، الهام و اعظم عدالت جو (زمستان ۱۳۹۲)، «فساد مالی و راهکارهای پیشگیری از آن»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل*، دوره ششم، شماره ۲۲، صص ۵۷-۷۹.
- جونز، سرهاردفورد (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.
- خانشاقی، حسینقلی (۱۳۵۳)، *زندگینامه میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شتقاقی*، تهران: امیرکبیر.
- دادگر، حسن (خرداد ۱۳۸۲)، «فساد مالی در تاریخ معاصر ایران»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۹، صص ۱۳-۱۹.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۸۰)، *از خراسان تا بختیاری*، ج ۱، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: طاووس.
- دروویل، گاسپارد (۱۳۷۰)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانیز.
- دوکوتز بوئه، موریس (۱۳۴۸)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: امیرکبیر.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)، *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب سرا.
- رحمانی، محمود، سعید محمدخانی و مرتضی دهقان نژاد (بهار ۱۳۹۲)، «درآمدی بر رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد قاجار (با تکیه بر عهد ناصری)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۱۷، صص ۱۲۷-۱۵۳.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷)، *رسائل مشروطیت*، تهران: انتشارات کویر.
- (۱۳۸۰)، *رسائل سیاسی قاجار*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- (۱۳۸۶)، *سیاست نامه های قاجاری*، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه* (روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.

- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ* (سلطنت ناصرالدین شاه)، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۳، تهران: اساطیر.
- (۱۳۳۷)، *ناسخ التواریخ*، ج ۲، ۳، تهران: امیرکبیر.
- صفایی، ابراهیم [بی‌تا]، *نامه‌های تاریخی*، تهران: چاپخانه رشديه.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۵)، *تأملی درباره ایران؛ نظریه حکومت قانون در ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- طرفداری، منصور (۱۳۹۲)، *درآمدی بر ساخت قدرت و حکومت در ایران از آغاز تا مشروطیت*، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- ظل‌السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۶۸)، *خاطرات*، به اهتمام حسین خدیوجم، ج ۲، تهران: اساطیر.
- عبدلی آشتیانی، اسدالله (پائیز و زمستان ۱۳۹۵)، «اسامی و مواجب مستوفیان عصر ناصری»، *پیام بهارستان*، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۹۱-۱۵۱.
- عضدالدوله، احمدمیرزا (۱۳۵۵)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه*، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.
- فورویه، ژوانس (۱۳۸۵)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۹)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۱)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- مارکام، کلمنت (۱۳۶۷)، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران.
- ملکم، سرجان (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات یساولی.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۶۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، مجلد ۶ و ۷، تهران: انتشارات علمی.
- مهدوی، شیرین (پاییز ۱۳۷۶)، «حاج محمدحسن امین‌الضرب از پیشگامان تجدد ایران»، *مجله ایران‌نامه*، شماره ۶۰، صص ۵۹۱-۶۱۲.
- نواب رضوی، میرزا محمد (۱۳۸۸)، *خاطرات وکیل‌التولیه*، به کوشش علی‌اکبر تشکری بافقی، ج ۱، تهران: سخن.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۱)، *شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا*، با مقدمه عباس اقبال، تهران: بابک.
- هاردینگ، آرتور (۱۳۶۲)، *خاطرات*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: انتشارات زوار.

List of sources with English handwriting

Persian Sources

- Amīn, Sayyed Ḥasan (1382 Š.), “Nizām-e Qazānī-e Irān az Āgāz-e Qājār tā Engilāb-e Mašrūfiāt”, *Faṣlnāma-ye Pezūhiš-e Hoqūq-e ‘Omūmī*, 5, No. 9, pp. 29-73. [In Persian]
- Amīnī, Tūraj (1380 Š.), *Asnādī az Zartoštīān-e Mo’āšir-e Yazd*, Tehran: Entišārāt-e Sāzmān-e Asnād-e Millī-e Irān. [In Persian]
- Ādamīyat, Feraydūn (1362 Š.), *Amīr Kabīr va Irān*, Tehran: Kārazmī. [In Persian]
- Ādamīyat, Feraydūn (1392 Š.), *Andīsa-ye Taraqī va Ḥokūmat-e ‘Ašr-e Sipahsālār, Kārazmī*. [In Persian]
- Ājūdānī, Mašaallāh (1396 Š.), *Mašrīā-ye Irānī*, Tehran: Našr-e Aktarān. [In Persian]
- ‘Abdolī Āštīānī, Asadallāh (1395 Š.), “Asāmī va Mavājib-e Mostawfiān-e ‘Ašr-e Nāširī”, *Pay-e Bahāristān*, 9, No. 28, pp. 91-151. [In Persian]
- ‘Azd al-Dawla, Aḥmad Mīrzā (1355 Š.), *Tārīk-e ‘Azodī*, edited by ‘abd al-Ḥosayn Navāī, Tehran: Bābak. [In Persian]
- Bāqīrī, ‘Alī (1371 Š.), *Jāmi’a va Ḥokūmat dar Irān*, Tehran: Markaz-e Našr-e Bay al-Milal. [In Persian]
- Dādgar, Ḥasan (1382 Š.), “Fisād-e Mālī dat Tārīk-e Mo’āšir-e Irān”, *Māhnāma-ye Zamāna*, No. 9, pp. 13-19. [In Persian]
- Eḥtišām al-Salṭana, Maḥmūd (1367 Š.), *kātirāt-e Eḥtišām al-Salṭana*, edited by Sayyed Maḥdī Mūsavī, Tehran: Zavvār. [In Persian]
- E’timād al-Salṭana, Moḥammad Ḥasan kān (1374 Š.), *Čihil Sāl Tārīk-e Irān (al-Maāṭir va la-Āṭār)*, edited by *Īraj Afšār*, Vol. 1, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- E’timād al-Salṭana, Moḥammad Ḥasan kān (1348 Š.), *kaṣa Mašhūr bi Kābnāma*, edited by Maḥmūd Katīrāī, Tehran: Kitābkāna-ye Ṭahūrī. [In Persian]
- Ja’far Pūršādīq, Elḥām & A’zam ‘Edālātjū (1392 Š.), “Fisād-e Mālī va Rāhkārḥā-ye Pišgūrī az Ān”, *Faṣlnāma-ye Tahqīqāt-e Hoqūqī Taṭbīqī-e Irān va Bay al-Milal*, 6, No. 22, pp. 57-79. [In Persian]
- Kermānī, Nāzīm al-Eslām (1371 Š.), *Tārīk-e Bīdārī Irānīān*, Vol. 1, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- kānšaqāqī, Hosaynqolī (1353 Š.), *Zindaḡinama-ye Mīrzā Maḥdī kān Momtaḡin al-Dawla Šaqāqī*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Maḥdavi, Širīn (1376 Š.), “Hāḡ Moḥammad Ḥasan Amīn al-Žarb az Pišgāmān-e Tajadod-e Irān”, *Majāla-ye Irān Nāma*, No. 60, pp. 591-612. [In Persian]
- Malīkzādeh, Maḥdī (1363 Š.), *Tārīk-e Enqīlāb-e Mašrūfiāt-e Irān*, Vols. 6, 7, Tehran: Entišārāt-e ‘Elmī. [In Persian]
- Navāb Raḡavī, Mīrzā Moḥammad (1388 Š.), *kātirāt-e Vakīl al-Tawba*, edited by ‘Alī Akbar Tašakorī Bāfī, Vol. 1, Tehran: Soḡan. [In Persian]
- Navāī, ‘Abd al-Ḥosayn (1361 Š.), *Šarḥ-e Ḥāl-e ‘Abbās Mīrzā Molk Ārā*, edited by ‘Abbās Eqbāl, Tehran: Bābak. [In Persian]
- Raḥmānī, Maḥmūd; Sa’īd Moḥammadkānī; Mortazā Dihqān Nežād (1392 Š.), “Darāmadī bar Rišva, Piškaš va Anvā’-e Ān dar ‘Ahd-e Qājār (ba Takya bar ‘Ahd-e Nāširī)”, *Faṣlnāma-ye Tārīk-e Eslām va Irān*, No. 17, pp. 127-153. [In Persian]
- Šafāī, Ebrāḥīm (n. d.), *Nāmā-ye Tārīkī*, Tehran: Čapkāna-ye Rošdīya. [In Persian]
- Sālūr, Qaḥramān Mīrzā (1374 Š.), *Rūznama-ye kātirāt-e ‘Eyn al-Salṭana (Rūzigār-e Pādišāhī-e Nāšir al-Dīn Šāh)*, edited by Mas’ūd Sālūr & Īraj Afšār, Vol. 1, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Sepehr, Moḥammad Taqī (1377 Š.), *Nāsīkal-Tavārīk (Salṭanat-e Nāšir al-Dīn Šāh)*, edited by Ĵamšīd Kīānfar, Vol. 3, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Sepehr, Moḥammad Taqī (1337 Š.), *Nāsīkal-Tavārīk*, Vols. 2, 3, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ṭabāṭabāī, Sayyed Ĵavād (1395 Š.), *Ta’amolī darbāra-ye Irān; Nažarīya-e Ḥokūmat-e*

Qānūn dar Īrān, Vol. 2, Tehran: Entišārāt-e Mīnovī kīrad. [In Persian]

- Tabrīzī, Mīrzā Yūsef k̄ān (1386 Š.), *Yek Kalama*, edited by ‘Alī Reżā Dawlatšāhī, Tehran: Bāl. [In Persian]
- Tarafdārī, Mansūr (1392 Š.), *Darāmadī bar Sākt-e Qodrat va Hokūmat dar Īrān az Āgāz tā Mašrūṭīāt*, Yazd: Entišārāt-e Dānišgāh-e Yazd. [In Persian]
- Hidāyat, Mahdī Qolī (1344 Š.), *k̄āṭīrāt va kaṭarāt*, Tehran: Entišārāt-e Zavvār. [In Persian]
- Zargarī Neżād, Ğolām Ḥosayn (1377 Š.), *Rasāil Mašrūṭīāt*, Tehran: Kavīr. [In Persian]
- Zargarī Neżād, Ğolām Ḥosayn (1380 Š.), *Rasāil-e Stāsī Qājār*, Tehran: Kitābkāna-ye Millī Ğomhūrī-e Eslāmī-e Īrān. [In Persian]
- Zargarī Neżād, Ğolām Ḥosayn (1386 Š.), *Stāsatnāmahā-ye Qājārī*, Vol. 2, Tehran: Moassisa-ye Taḥqīqāt va Tawsi’-a-ye ‘Olūm-e Ensānī. [In Persian]
- Żil al-Solṭān, Mas’ūd Mīrzā (1368 Š.), *k̄āṭīrāt*, edited by Ḥosayn kaḏīv Ğam, Vol. 2, Tehran: Asāfir. [In Persian]

English, French, German, Japanese Sources

- Benjamin, Samuel Greene Wheeler (n. d.), *Persia and Persian 1887*.
- Bérard, Victor (2018), *Révolutions de la Perse; Les Provinces, Les Peuples Et Le Gouvernement Du Roi Des Rois*, Wentworth Press.
- Brugsch, Heinrich Karl (2012), *Reise der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien: 1860 und 1861*, Ulan Press.
- Curzon, George Nathaniel (1892), *Persia and Persian Question*, London: Longman, Green and Co.
- D'Allemagne, Henry-René (1911), *Du Khorassan au pays des Backhtiaris, trois mois de voyage en Perse*. Paris: Hachette.
- Drouville, Gaspard (2016), *Voyage En Perse, Fait en 1812 et 1813*, Wentworth Press.
- Eugene, Aubin (2013), *La Perse D’Aujourd’hui-Iran, Mesopotamie*, Hard Press Publishing.
- Feuvrier, Jean Baptiste (2018), *Trois Ans á La Cour de Perse*, Wenworth Press.
- Furukawa, Nobuyoshi (1891), *Perushya kikō* (Persian journal), Tokyo.
- Gobineau, Joseph Arthur de (2014), *Trois ans en Asie, 1855 á 1858: 1859*.
- Hardinge, Arthur Henry (1928), *A Diplomatist in the East*, London.
- Jones, Harford (2018) *An Account of the Transactions of His Majesty's Mission to the Court of Persia: In the Years 1807*, Hard Press.
- Kotzebue, Moritz von (2018), *Narrative of a Journey into Persia, in the Suite of the Imperial Russian Embassy in the Year 1817*, Hard Press.
- Malcolm, John (2015), *The History of Persia: From the Most Early Period to the Present Time: Containing an Account of the Religion, Government, Usages, and Character of the Inhabitants of that Kingdom*, Arkose Press.
- Markham, Clements Robert (2012), *A General Sketch of the History of Persia*, General Books LLC.
- Olivier, Guillaume Antoine (2017), *Reise Durch das Türkische Reich, Ägypten und Persien, Während der Ersten Sechs Jahre der Französischen Republik oder von 1792 bis 1798: Welcher die ... Asiatische Türkei, Cypem*, Forgotten Books.
- Polak, Jakob Eduard (2004), *Persien, Das Land und seine Bewohner: Ethnographische Schilderungen*, Adamant Media Corporation.
- Serena, Carla (2012), *Hombres et Choses en Perse*, Nabu Press.

Investigating the Relationship Between Power Building and Financial Corruption and Its Consequences (From the Nasserite Era to the Constitutional Revolution)¹

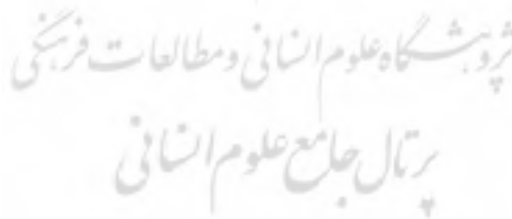
Mansour Tarafdari²

Received: 2020/07/03
Accepted: 2020/10/22

Abstract

The extent of financial corruption is one of the Qajar period's problems, which is reflected in various forms such as bribery, gift, embezzlement, and the like. Although the issue of corruption and especially its manifestations have been considered by researchers, addressing the cause of this phenomenon remains an inevitable necessity. In line with this necessity, and since there is a useful link between power building as a determining factor in social and economic issues and the extent of financial corruption, the study of this link's dimensions and its effects in the period under discussion is the main issue of this article. Accordingly, an attempt has been made to clarify the case through the study of related sources and research and descriptive-analytical methods. The research findings indicate an effective relationship between the extent of corruption and the authoritarian structure of government. The exercise and distribution of power depend on the will of the monarchy, and other government components such as courtiers, bureaucracy, judiciary, etc., find meaning in this context. This structure, from the spread of financial corruption to the lower hierarchy and its transformation into relatively common practice and its essential role in cases such as financial transparency, unfair distribution of wealth, etc., is also a severe obstacle to reformers in the field of financial corruption in this era.

Keywords: Iran, Qajar government., power structure, .Financial corruption



1. DOI: 10.22051/HII.2020.23192.1845

2. Assistant Professor, Department of Iranology, Meybod University, tarafdari@meybod.ac.ir